

## پیش‌خوان

به انگیزه بازنشر خاطرات زنده یاد آیت‌الله علی‌احمدی میانجی

«فقیه اخلاقی»

**برگ‌هایی از تاریخ را ورق می‌زند**

■ محمدرضا کانینی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات فقیه اخلاقی زنده‌یاد آیت‌الله حاج میرزا علی احمدی میانجی را در خویش دارد. این اثر با تلاش عبدالرحیم ابادری

تدوین یافته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته‌است.
در دیپاچه چاپ سوم این مجموعه نفیس، آمده است: «آیت‌الله احمدی میانجی از روحانیون مبارز و انقلابی، عضو جامعه مدرسین و استاد اخلاق حوزه علمیه قم بود که در شهریور ۱۳۷۹ به ملکوت اعلیٰ پیوست. آن مرحوم در دوران حیات، خاطرات خود را با این تأکید که تا زنده هستن‌د این خاطرات منتشر نشود، در مرکز اسناد انقلاب اسلامی به ثبت رساند. بعد از وفات آن استاد محترم و پار س‌ءا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی اقدام به انتشار خاطرات ایشان در قالب کتاب کرد. ویژگی منحصر بفرد خاطرات آیت‌الله میانجی این است که آن مرحوم رابط جامعه مدرسین با آیت‌الله شریعت‌مداری بوده و انگیزه اصلی آیت‌الله از بازگویی خاطراتش نیز در همین نکته نهفته است. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان رئیس فقید مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در مقدمه‌ای که بر کتاب خاطرات آیت‌الله احمدی میانجی نگاشته، تصریح می‌کند: هر کس با آیت‌الله فقید آشنایی داشته باشد، می‌داند که او از مخلصین دوران بود. کم می‌گفت و هرگز از خود نمی‌گفت. به همین دلیل بارها در مقابل درخواست مصاحبه مرکز اسناد جواب رد می‌داد، اما ناگهان خواشش مرکز، مورد قبول معظم‌له واقع شد و خود در علت قبول چنین فرمود: من چندان خاطره مهمی ندارم که به



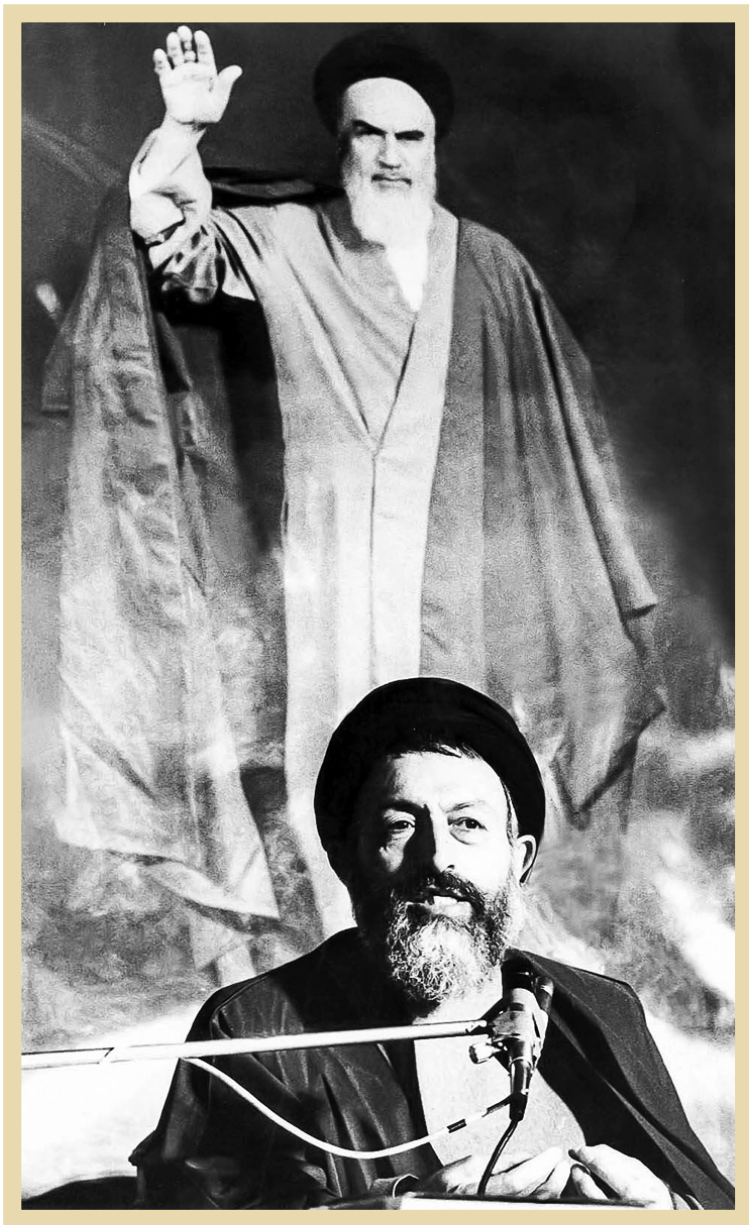
▼ ۱۳۶۲. زنده یاد آیت‌الله علی احمدی میانجی

در د شما و نسل آینده بخورد، اما بعداً با خود فکر

کردم به نظر می‌رسید که لازم است چند نکته مهم را در رابطه با حزب جمهوری خلق مسلمان اطرافیان آیت‌الله شریعت‌مداری بگویم و از قول من در تاریخ ثبت بشود، تا فردا، افراد مغرض نیابند و مسائل را وارونه مطرح‌ن‌سازند و چهره آیت‌الله شریعت‌مداری را مظلوم وانمود نکنند و در نهایت نتیجه نگیرند که -تود بالله- امام خمینی ظالم بوده و در حق وی جفا کرده‌است!...»

این کتاب در بخش دیگری از مقدمه، ترتیب انتشار موضوعات را اینگونه تشریح می‌کند: «خاطرات آیت‌الله میانجی در پنج فصل تنظیم شده‌است. فصل نخست، به دوره کودکی تا جوانی آن مرحوم اختصاص دارد. فصل دوم، خاطرات آیت‌الله از تحصیل در حوزه علمیه را شامل می‌شود و سومین فصل، به تشریح اوضاع ایران در دوره پهلوی اختصاص دارد. به ذکر خاطرات و مشاهدات خود از وقایع نهضت اسلامی می‌پردازد و فصل پنجم نیز، شامل رخدادهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌شود. در پایان نیز تصاویر و اسناد، سیمیه کتاب شده‌است. خاطرات آیت‌الله میانجی بسیار خواندنی و جذاب است و مطالعه آن، بازتابی کلی از تاریخ انقلاب اسلامی را در برابر دیده خواننده منعکس می‌سازد. به علاوه، این خاطرات، آیین کلی حوزه علمیه قم را نیز برآی خواننده توضیح می‌کند. خاطرات مرحوم احمدی میانجی از واقعه کشف حجاب، نهضت ملی نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از مطالب خواندنی این اثر است. همچنین در این کتاب، ناگفته‌هایی درباره آیت‌الله سید کاظم شریعت‌مداری به ثبت رسیده است که بدون شک از جمله مطالب مهم کتاب حاضر می‌باشد. ارادت و علاقه آیت‌الله احمدی میانجی به امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای نیز، موضوعی است که در فرازهایی از خاطرات آن مرحوم به چشم می‌خورد...»

سازمان موسوم به مجاهدین خلق پس از رحلت آیت‌الله طالقانی، آمادگی خود را برای همکاری با شهید آیت‌الله بهشتی اعلام کرد.
به طور مشخص و در این زمینه، مسعود رجوی به دیدار ایشان رفت. دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در این مذاکره اما پذیرش این امر را مشروط به صداقت سران سازمان در اعلام مواضع خویش ساخت. این امر نمادی از تعامل پذیری آن اندیشمند جامع نگر است



۱۳۵۱. شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی، در یکی از سخنرانی‌ها



**تربیت یافتگان شهید آیت‌الله دکتر**

**سیدمحمد بهشتی و مروادان با او، بیش از دیگران مجذوب منش و کردار وی هستند. چه اینکه آن بزرگ را شخصیتی متفاوت از همگنانش یافته‌اند. این فرزانه نواندیش در شرایطی که جهان کنونی را در حال تحول و ارائه مفاهیم نوین می‌دید، ضرورت حرکت همیا و دوشادوش با این پدیده را دریافت و برنامه برخی مدارس مرتبط با خویش را براساس این واقعیت تنظیم می‌نمود**

**سیره فردی و اجتماعی شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در آیینه ۶ روایت**

# عقیده شخصی‌را

# در اطاعت از ولی فقیه دخالت نمی‌دهم

ایشان در تعابیرشان، از عشق بسیار حرف زده‌اند.

در جایی می‌گویند: انسانی که عاشق نیست، انسان نیست. ما یادمان هست که در مدرسه حقانی، ایشان در مقطع دعوهای جریانات بر سرر موضوع دکتر شریعتی در سال ۱۳۵۶، یک سخنرانی کردند و از عشق حرف زدند و خطاب به طلاب گفتند: ما عشق می‌خواهیم! ایشان مظهر عقلانیت بودند، ولی عشق و عقل را در اوج در خودشان داشتند. آقای بهشتی مظهر آزاداندیشی بود. رفتارشان نماد روشنگری بود، اما از طرفی ایشان بسیار متعبد بود. حضرت آقا در تعبد آقای بهشتی تعابیر جالبی دارند. خانواده از نماز خواندن‌های ایشان، خاطراتی نقل کرده‌اند. ایشان نماز ساده و با خلوص عجیبی داشتند. مجذوب نماز بودند و به اول وقت خواندن مفید بودند. آقای بهشتی، تپشان مدرن بود. ایشان در سال‌های ۲۵ و ۲۶ که از اصفهان به قم آمدند و بعد به دانشگاه معقول و معقول رفتند، در همان زمان در ایام جوانی، لباس هایسازان مرتب و اتو شده بود. همیشه معطر بودند و هیچگاه مدرن را از طرفی فراموشند. آقای بهشتی طلبی‌ای راسته و نعلین نمی‌پوشیدند. آقای بهشتی طلبی‌ای راسته و نوبن می‌دید، ضرورت حرکت همیا و دوشادوش با این پدیده را دریافت و برنامه برخی مدارس مرتبط با خویش را براساس این واقعیت تنظیم می‌نمود. حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی، در این باره می‌گویند:

■ **انسانی که عاشق نیست، انسان نیست**

تربیت یافتگان شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی و مروادان با او، بیش از دیگران مجذوب منش و کردار وی هستند. چه اینکه آن بزرگ را شخصیتی متفاوت از همگنانش یافته‌اند. این فرزانه نواندیش در شرایطی که جهان کنونی را در حال تحول و ارائه مفاهیم نوین می‌دید، ضرورت حرکت همیا و دوشادوش با این پدیده را دریافت و برنامه برخی مدارس مرتبط با خویش را براساس این واقعیت تنظیم می‌نمود. حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی، در این باره می‌گویند: «همه می‌دانیم که آقای بهشتی مظهر عقلانیت هستند. ایشان تمامی رفتارشان و نگاه و سلوک‌شان، براساس عقلانیت بود. آدم از آقای بهشتی، حرکت بی‌حساب نمی‌دید. اگر رفتاری از ایشان می‌دیدیم، بعداً با دوستان می‌نشستم و بررسی می‌کردیم و می‌دانستیم که قطعاً این حرکت ایشان یک دلیلی دارد. اما از طرفی شهید بهشتی، مظهر عشق است.

؟خاطرات شیرینی از قانون مداری آقای بهشتی وجود دارد. شهید بهشتی مظهر وقار بودند. اگر انسان می‌خواست فرد مشخصی را ببیند، باید آقای بهشتی را می‌دید. نوع راه رفتن، حرف زدن، چای نوشیدن، غذا خوردنشان، همه و همه با وقار بود. ایشان در جایی به ما فرمودند: من شبه‌های برپیم ایجاد می‌شود، مسلمان باید با وقار باشد، اما می‌ترسم به تکبر بینجامد، بین مرز وقار و تکبر نگرانم! (تعبیر نگرانی را من به کار می‌برم) این همان دوگانه‌هاست. باید وقار داشته باشید ولیکن به تکبر بینجامد...»

■ **در آلمان افراد تحصیلکرده، از ایرانی و غیر ایرانی مجذوب او شدند**

زمان آگاهی و آمادگی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی برای مواجهه انتقادی با مکاتب نوظهور اما غیردینی جهان معاصر، به حدی بود که برای بسیاری از تجدیددین جوانان ساکن اروپا، اعجاب‌آفرین می‌نمودا و با قدرت قانع کننده می‌داد و آنان را مجذوب اندیشه و منش خویش می‌ساخت. زنده یاد حجت‌الاسلام‌المسلمین محمدتقی فلسفی، در خاطرات خویش آورده‌است: «مرحوم بهشتی عنصر لایق و قابل‌ی بود. کتاب‌هایی که از ایشان مانده‌است، ارزش ایشان را نشان می‌دهد. گاهی در رادیو تفسیر قرآن می‌گفت. آن درس تفسیر او، ارزش علمی و نیز معلوم می‌شود. یکی از فرزندانم که در آلمان تحصیل طب می‌کرد، می‌گفت: وقتی آقای بهشتی به عنوان روحانی شیعه به آلمان آمد و در بندر هامبورگ به امور دینی شیعیان و ایرانیان مقیم آلمان رسیدگی می‌کرد، بسیاری از افراد تحصیلکرده، از ایرانی و غیر ایرانی، مجذوب او شده بودند. ایشان سوالات مشکل دینی آنها را خیلی خوب و قوی جواب می‌داد... شهید بهشتی در علمیت و آمادگی برای

جواب به مسائل مختلف علمی و دینی، بسیار قوی بود. او و شهید مطهری در هدایت نسل جوان به اسلام وزمین‌سازی برای پیروزی انقلاب اسلامی، فوق‌العاده مؤثر بودند و اثر بسیار خوبی روی نسل جوان گذاشتند. شهید بهشتی از استوانه‌های مهم انقلاب اسلامی و برای امام خمینی یاری لایق بود و برای احراز پست‌های مهم و حساس شایستگی داشت. شهید بهشتی از نظر علمی در معقول و منقول هم بسیار قوی بود، ولی مظلومیت او در این بود که به علمیت شهرت نیافت. مردی باهوش و دقیق و متوجه دقایق علمی و اخلاقی و روحی و معنوی بود. چقدر جای تأسف است که این دانشمند مظلوم، با آن وضعیت به شهادت رسید. امام او را شهید مظلوم خواند. مظلومیت بهشتی نه از باب کشته شدن در جریان انفجار حزب جمهوری اسلامی بود، زیرا این مظلومیت برای همه آنها که با او کشته شدند، هم صدق می‌کند. هیچ کدام از آنها گناهی مرتکب نشده بودند که مستحق کشته شدن به آن کیفیت باشند. تعبیر امام از شهید مظلوم بهشتی، به خاطر مظلومیت او در جامعه و سخنان ناروایی بود که بعضی از افراد دانسته یا ندانسته درباره او می‌گفتند و قدر او را نمی‌شناختند. مظلومیت او از این باب بود. یعنی او را نشاناختند و قدرش را ندانستند...»

■ **کار نباید عقب بیفتد!**

در نگاهی کلی، می‌توان آیت‌الله بهشتی را نمادی از وظیفه‌شناسی دانست. او هنگامی که در موضوعی احساس تکلیف می‌کرد، با نظمی کم نظیر بدان می‌پرداخت و آن را با دقت و حوصله به انجام می‌رساند. این امر، یکی از مهم‌ترین دلایل توفیق آن متفکر فقید به شمار می‌رود. زنده یاد آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، این موضوع را به ترتیب یی آمده تحلیل کرده‌است: «من از مرحوم بهشتی، وزانت، سعه‌صدر، هوش فوق‌العاده و ذهن وقاد دیدم. در کارها انضباط عجیبی داشت. در مقابل هیجان‌ها و آشوب‌ها، اختیار خود را از دست نمی‌داد. بعضی مواقع دوستان از انبساط و خونسردی ایشان، در برابر برخی پیشامدها عصبانی می‌شدند. بنی‌صدر با آن که در بسیاری مواقع از علم و دانش دروغین خود صحبت می‌کرد، در جلسات خصوصی در برابر سواد و دانش مرحوم بهشتی عجز و درماندگی خود را نشان می‌داد و در برابر ادعاهای بنی‌صدر، ایشان لیخن‌د با معنایی می‌زد، اما هیچ‌وقت تلاش نمی‌کرد در برابر دیگران او یا کس دیگر را رسوا کند. دکتر بهشتی هیچ‌وقت از کار و تلاش خسته نمی‌شد. گاه ۲۴ ساعت بدون این که بلک‌هائش را بر هم نهد، کار می‌کرد. یک‌بار در پایان جلسه‌ای گفت می‌خواهم کمی بخوابم، بعد از ربع ساعت، بیدارم کنید. دوستان بعد از گذشت ربع ساعت، گفتند بگذاریم بیشتر بخوابد تا تندرسی‌اش به‌خطر نیفتد. بر همین اساس دیرتر بیدارش کردند. دکتر پس از بیداری، از طولانی شدن زمان استراحتش ناراحت شد. دوستان گفتند حیف‌مان آمد بیدارت کنیم. ایشان در جواب گفتند کاش این حیف را درباره کارها به زسان می‌آوردید! همسر ایشان همیشه به او می‌گفت این انضباط و دقتی که به خرج می‌دهی، منافقین ساعت مافرمودند: من شبه‌های برپیم ایجاد می‌شود، مسلمان باید با وقار باشد، اما می‌ترسم به تکبر بینجامد، بین مرز وقار و تکبر نگرانم! (تعبیر نگرانی را من به کار می‌برم) این همان دوگانه‌هاست. باید وقار داشته باشید ولیکن به تکبر بینجامد...»

■ **به ولایت فقیه ایمان دارم**

بی‌تردید آیت‌الله بهشتی یکی از مؤثرترین عناصر و چهره‌ها، در تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی به حضور نیستم کاری نکرد. و او مدیریت کارساز خویش بر مجلس یادشده این موضوع را تبیین و با مخالفان شناخته شده، آن جلسات مناظره ترتیب می‌داد. همین امر نیز موجب عقب‌نشینی برخی از آنان گشت. زنده یاد آیت‌الله محمد مهدی ربانی املمشی، در این فقره خاطره ذیل را به تاریخ سپرده‌است:

«مرحوم شهید بهشتی طرف‌دار سرسخت ولایت فقیه بود و در عمل هم، این‌حجت‌مبارک‌ظرف‌داری را نشان می‌داد و در مقابل ولی فقیه، تسلیم محض بود، شهید بهشتی می‌شد و بار خود من شنیدم که در محضر امام می‌فرمود: اگرچه من در این مسئله شخصاً چنین عقیده دارم، ولی به ولایت فقیه ایمان دارم و آنچه که جنابعالی فرمایید اطاعت می‌کنم... در تدوین اصل ولایت فقیه و به کرسی نشاندن آن در مجلس خبرگان، یکی از افرادی که از همه بیشتر و شاید در تدوین قانون، تنظیم این قانون و تفهیم این قانون مؤثر بودند، شهید بهشتی بود. فراموش نمی‌کنم که در مقابل بنی‌صدر که مخالف ولایت فقیه بود و در پی خرد کردن دلاره این دیدار، روایات متوعی ارائه شده که متفولات محمد پیشگاهی فرد از اقوام نزدیک شهید بهشتی، در زمره آنهاست: «زمانی که مسعود رجوی سر کرده سازمان مجاهدین خلق، برای صحبت با آیت‌الله بهشتی آمده بود، شهید بهشتی به او گفت اختلاف ما با شما اختلاف عمیقی است که از اعتقادات ما سرچشمه می‌گیرد. شهید بهشتی در ادامه به رجوی گفت که شما هنوز اصول را نمی‌دانید و یک مبناهایی را به عنوان اسلام‌شناسی، اقتصاد اسلامی و در واقع با محتوای اقتصاد مارکسیستی، با هم مخلوط کردید و این را مبنای ایدئولوژیک خودتان قرار دادید که ما اینها را قبول نداریم. یکی از نکات بسیار جالب این جلسه آن بود که شهید بهشتی خواستار مطالعه دقیق آثار مارکس از قبیل کاپیتال، آن هم به زبان اصلی آن یعنی آلمانی شد. زیر بادش‌تها و اطلاعات ایدئولوژی‌های سازمان به ویژه مسعود رجوی، از روی ترجمه انگلیسی این آثار بود که از دیدگاه شهید بهشتی، ایراد و اشکال اساسی و فراوانی بر این ترجمه‌ها وارد بود. یکی از دلایل اساسی بر تصمیم جدی در حذف فیزیکی شهید بهشتی و اجزای فاجعه هفتم تیر توسط سازمان منافقین هم، تسلط و چیرگی ایشان بر مبانی فلسفی، اسلام‌شناسی، اقتصاد و سیاست بود. ایدئولوژی‌های سازمان وقتی که از هم‌راه ساختن شهید بهشتی با خویش ناکام ماندند، وی را خطری بالقوه برای خویش تشخیص دادند و مبادرت به اجرای فاجعه هفتم تیر و به شهادت رساندن ایشان کردند...»

■ **با اعمال نفوذ، به هر شکل مخالف**
سیره مدیریتی شهید آیت‌الله بهشتی، از شاخص‌ترین مدخل‌ها به شناخت آن اندیشمند

## ۹ جوان ۶۷۸۹

نامور می‌شود و اساساً بسیاری قبل از هر چیز، او را یک «مدیر بالفطره» خوانده‌اند. در این منظومه عملی، قانون گرابیی و توصیه ناپذیری، از مهم‌ترین عناصر قلمداد می‌شود. آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی نحوه مواجهه آن مدیر مدبر با یکی از پیشنهادات قضایی را اینگونه تشریح ساخته است:

«در اوج بحران درگیری با منافقان، رئیس منافقان شاهه پابلسر، در تصادف با یکی از بچه‌های جهاد کشته شده بود. منافقان او را به منزله شهید قلمداد کردند و تشییع جنازه‌ای گرفتند و در سطح استان مازندران هم تبلیغات وسیعی به راه انداختند که بچه‌های جهاد او را شهید کرده‌اند و حال آنکه در تصادف کشته شده بود. منافقان جمع شده بودند و با نفوذ در دادگستری آنجا، این فرد جهادی را به دو سال زندان محکوم کردند. بر اساس قوانین آن زمان، مجازات زیر گرفتن افراد، شش ماه زندان بود. به علاوه، کارشناس راهنمایی و رانندگی تشخیص داده بود که طرفین تصادف، هر کدام ۵۰۰ صد مقصر هستند، زیرا آن عضو منافقان با دو چرخه آمده بود و وسط جاده، منتها راننده جهاد هم اشکالش این بود که سرعت زیاد داشته و تقصیر راننده همان سرعت زیاد بوده‌است، نه ردن فرد جهادی را بر خلاف قانون، محکوم به دو سال زندان نمودند. بچه‌های مازندران هم به ما متوسل شدند گاهی کمیته منطقه ۱۰ برای این‌گونه موارد، در سطح کشور یک مرجع و ملجا بود. در خواست آنها این بود که اگر این پرورنده از مازندران به تهران منتقل شود، از نفوذ منافقان دور می‌ماند. در آن زمان قوه قضائیه تحت ریاست آیت‌الله بهشتی بود و ما هم در قوه قضائیه نفوذ داشتیم و آنها فکر می‌کردند که اگر این انتقال پرورنده صورت بگیرد، دیگر مسئله حل شده‌است. بنده می‌دانستم که مرحوم شهید بهشتی با این حرف‌ها، به درخواست بنده اهمیت نمی‌دهد، لذا به آیت‌الله خزعلی متوسل شدم و به ایشان عرض کردم که آیت‌الله بهشتی برای شما احترام خاصی قائلند و قضیه هم این است... ما هم یک روز سرزده به دفتر حزب جمهوری اسلامی رفتم. در محضر ایشان نشستیم و آقای خزعلی گفت جریانی در بابل اتفاق افتاده که آقای علم‌الهدی در جریان آن است و شرح آن را می‌دانم، منتها از من خواسته‌است که به اتفاق هم پیش شما بیاییم و از شما خواهش کنم که اگر می‌شود، درخواست ایشان را برآورده کنید و ظاهراً راه‌حلی که پیشنهاد می‌کنند، راه حل عادلانه‌ای است. قضیه را برای آقای بهشتی تعریف کردیم و گفتیم که درخواست توصیه و اعمال نفوذ نداریم، شما فقط دستور بدهید این پرورنده به مرکز منتقل شود. یعنی اولیای فرد جهادی زندانی، نامه‌ای می‌پویسند و درخواست می‌کنند و شما زیر نامه آنها فقط موافقت کنید که این‌ پرورنده به تهران منتقل شود و عادلانه بررسی گردد. آقای بهشتی گفتند من موافق نیستم، خیلی صریح! مسئله خون در میان است، یک انسان کشته شده‌است، ولو یک منافع. الان بگویم این پرورنده به تهران بیاید، می‌دانم که شما می‌روید اعمال نفوذ می‌کنید، این و آن را نمی‌بینید و می‌گویید در آنجا منافقان اعمال نفوذ کرده‌اند، شما هم در اینجا اعمال نفوذ خواهید کرد! مسئله خون یک انسان است و لذا من دخالت نمی‌کنم، شما اگر می‌توانید طبق قانون درخواست کنید که پرورنده به اینجا منتقل شود. دستوری در این زمینه نمی‌دهم که به صورت فوق‌العاده پرورنده به اینجا بیاید، زیرا پای خون یک انسان در میان است و حاضر نیستم کاری بکنم که خون یک انسان، ولو یک منافع پامال شود. خیلی صریح چنین گفتند و ما دست خالی از پیش ایشان برگزشتیم...»

■ **انمام حجت صریح با مسعود رجوی**

سازمان موسوم به مجاهدین خلق پس از رحلت آیت‌الله طالقانی، آمادگی خود را برای همکاری با شهید آیت‌الله بهشتی اعلام کرد.
به طور مشخص و در این زمینه، مسعود رجوی به دیدار ایشان رفت. دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در این مذاکره اما، پذیرش چنین پیشنهادی را مشروط به صداقت سران سازمان در اعلام مواضع خویش ساخت. آن سازمان در ادامه به رجوی گفت که شما هنوز اصول را نمی‌دانید و یک مبناهایی را به عنوان اسلام‌شناسی، اقتصاد اسلامی و در واقع با محتوای اقتصاد مارکسیستی، با هم مخلوط کردید



۱۳۵۱. حضور شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی، در فینال جمع تهران